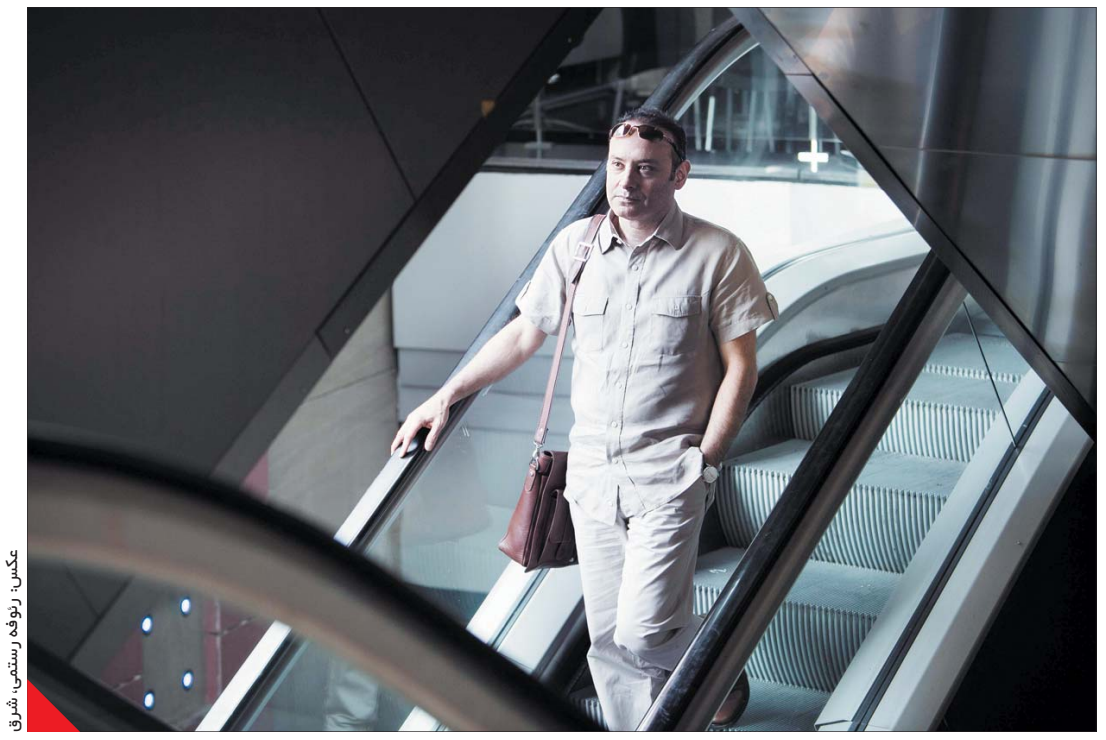
گفت‌وگو با بابک شکوفی، طراح سینما آزادی

خداحافظی با تک‌سالن‌های سینمایی



افسانه شفیعی



عکس: رؤفه رستمی، شرق

برای جامعه‌ای که تازه با صنعت سینما آشنا شده بود و اولین تجربه‌های سینمایی‌اش را با هیجان به مخاطبان شگفت‌زده ارائه می‌کرد حتما آن دوران، پرخاطره و فراموش‌نشدنی است. تک‌سالن‌های سینما که بسیاری از آنها امروز خالی و متروک‌اند، مکان‌های بی‌هویتی نیستند بلکه بخشی از تاریخ و هویت شهر را درون خود جای داده‌اند. اخیرا سینما فلوریکی از همین تک‌سالن‌هایی که در اواخر دوره پهلوی اول ساخته شده بود، توسط شهرداری تخریب شده است. از نظر کارشناسان، این سینما در میان سینماهای معروف آن دوران شاید چندان هم از اهمیت بالایی برخوردار نباشد اما تخریب این سینما به‌این‌دلیل که روند تخریب سایر تک‌سالن‌های سینمایی متروک را هموار می‌کند، حائز اهمیت است. با بابک شکوفی طراح سینما آزادی گفت‌وگویی درباره ویژگی‌های معمارانه پردیس‌های سینمایی و همین‌طور جایگاه تک‌سالن‌های به‌جای‌مانده از تاریخ در شلوغی شهر تهران گفت‌وگو کردیم.

به نظر شما پردیس‌های سینمایی تا چه میزان از جنبه‌های معمارانه برخوردارند؟

به نظر من پردیس‌های سینمایی هم مثل هر ساختمان دیگری می‌توانند و باید از جنبه‌های معمارانه برخوردار باشند. این پردیس‌ها هر دو بعد معمارانه و تجاری را دارند. ساخت پردیس‌های سینمایی در دهه ۸۰ براساس ترکیب چندین کاربری مختلف شهری شکل گرفته که اصل آنها معمولا کاربری‌های سینمایی و تجاری است. ریشه پدیدآمدن این تیپ ساختمان‌ها چندین‌سال پیش در خارج ایران شروع شد. با ورود رسانه‌های جدید، دیگر تک‌سالن‌های بزرگ سینمایی به‌لحاظ اقتصادی جواب‌گو نبود. از تک‌سالن‌های بزرگ که در دهه‌های قبل در همه‌جای دنیا مرسوم بود و پر می‌شد، دیگر استقبال نمی‌شدند و این فکر ایجاد شد که تک‌سالن‌های بزرگ را به مجموعه‌های سینمایی با سالن‌های کوچک‌تر تبدیل کنند که فیلم‌های متعدد و متنوع را در طول هفته نشان می‌دهد و در کنار این مجموعه‌ها، کاربری‌های دیگر عمومی شهری را هم در یک مرکز تجمیع کردند که این کاربری‌های مختلف به هم کمک کنند؛ مثلا کاربری تفریحی یا تجاری در کنار سینما قرار گرفتند که مشتری‌های فرضی سینما در معرض این کاربری‌ها قرار بگیرند و برعکس مشتری‌های آن مراکز تفریحی و تجاری تشویق بشوند به سینما بروند و فیلم ببینند. تجمیع کاربری‌های مختلف کمک می‌کند که یک مرکز اجتماعی و عمومی فعال شکل بگیرد. در ایران اواخر دهه ۷۰ در نهادهای مرتبط با مسئله سینماسازی، این موضوع بررسی شد. بعد از انقلاب نه‌تنها هیچ سالن سینمایی ساخته نشده، بلکه بخش بزرگی از آنها تخریب یا تعطیل شده و سینماداری مطلقا دیگر اقتصادی نبود. بنابراین برای اینکه بخش خصوصی ترغیب به سرمایه‌گذاری در این حوزه شود، برای ساخت فضاهای سینمایی امتیازی قرار دادند که هرکس فضای سینمایی بسازد معادل همان میزان، امتیاز ساخت فضای تجاری نیز در همان مجموعه تعلق می‌گیرد، با این هدف که سینماسازی رونق پیدا کند و ضابطه مؤثری هم بود. بعد از اینکه این ضابطه گذاشته شد، موج جدیدی از ساخت پردیس‌های سینمایی شروع شد. البته درحقیقت این امتیاز برای استفاده بخش خصوصی طراحی شده بود اما مثل خیلی از صحنه‌های دیگر، بخش‌های غیرخصوصی سعی کردند ابتدا وارد این مقوله شده و از امتیاز آن استفاده کنند.

حضور شهرداری در ساخت پردیس‌های سینمایی- تجاری را مثبت قلمداد می‌کنید؟

من فکر می‌کنم طبیعتا مثل هر حوزه دیگری اگر بخش خصوصی واقعی وارد عمل شود، آن کار بهتر و سالم‌تر به سرانجام می‌رسد؛ مثلا بعد از سال‌ها که مجموعه پردیس آزادی ساخته شده، هنوز واحدهای تجاری آن به فروش نرسیده است. چه دلیل دارد که واحدهای تجاری این پردیس که در بهترین و مهم‌ترین نقطه شهر و در یک مجموعه خیلی پرتردد قرار گرفته است، فروش نرود؟ به این دلیل نیست که مشتری نداشته، بلکه به این دلیل است که مکانیسم فروش واحدهای تجاری آن مسیر طبیعی خود را طی نکرده است؛ یعنی اینکه اگر دست بخش خصوصی واقعی بود، خیلی راحت بعد از پایان کار می‌شد به شکل مزایده تک‌تک اینها را فروخت، مثل همه‌جای دنیا. اگر چنین می‌شد، این ساختمان ظرفیت نهایی خودش را نشان می‌داد. این ساختمانی است که طراحی شده برای اینکه همه کاربری‌هایش با هم کار کند؛ مثلا در طبقه منفی یک، مجموعه‌ای فوت کورت دارد و در طبقه دیگر هم بخشی از کاربری‌ها به راه نیفتاده و ساختمان ظرفیت نهایی خودش را نشان نداده که بدانیم اتفاق اجتماعی‌ای که برای آن طراحی شده، واقعا چطور اتفاق می‌افتد. وقتی بخش‌های عمومی و دولتی وارد عملیات تجاری شوند در بعضی مواقع برخی از عملیات حساس مالی از کانال طبیعی خود خارج می‌شود؛ یعنی مثلا فروش واحدهای تجاری به حالت خاصی انجام شده و به نهاد خاصی داده می‌شود که داستان‌های خودش را دارد و به دلیل پیچیدگی‌های خاص مدیریتی چنین نهادهایی، واحدهای تجاری به‌صورت منجمد باقی می‌ماند ولی در عوض هر سانتی‌متر هال انتظار سینما به یک دست‌فروش اجاره داده می‌شود! و به‌این‌ترتیب سطح فضای هال انتظار که باید توسط تماشاچیان سینما استفاده شود توسط ده‌ها پیراشکی‌فروش و... اشغال می‌شود.

در رابطه با ورود شهرداری برای ساخت مجتمع‌های تجاری و مال‌ها هم همین اتفاق صادق است؟

به‌طور دقیق در جریان سرمایه‌گذاری‌های شهرداری‌ها در این پروژه‌ها نیستم ولی فکر می‌کنم کار شهرداری بیزینس‌کردن نیست و وظیفه دیگری به‌عنوان یک نهاد عمومی دارد. همان‌طور که دولت نباید تجارت کند، شهرداری هم کارش باید برنامه‌ریزی و هدایت و تسهیل امور باشد و مستقیما وارد بیزینس نشود اما این اتفاق افتاده و همان‌طور که گفتم مثل هر جای دیگری از دنیا اگر بخش غیرخصوصی وارد فعالیت اقتصادی شود، مشکلاتی پیش می‌آید این اصلا مربوط به یک فرد یا فلان نهاد نیست. در بخش‌های دولتی و عمومی مثل شهرداری بین مالک سرمایه و تصمیم‌گیرنده درباره سرمایه فاصله است. در اینجا ما با سرمایه عمومی مواجهیم که مالک آن همه مردم کشور یا همه اهالی یک شهر هستند؛ یعنی در اینجا یک مدیر تصمیم‌گیرنده اگر بخواهد وارد بیزینس شود درحقیقت دارد با سرمایه عمومی تجارت می‌کند نه سرمایه خودش و همین موضوع ممکن است امکان پدیدآمدن انواع جریانات غیرطبیعی را تسهیل کند.

برای شهرداری در ساخت پردیس‌های سینمایی چقدر بُعد معمارانه اهمیت داشت؟

واقعیت این است که آن موقعی که شهرداری تصمیم به شروع ساخت پردیس‌های سینمایی گرفت، یک‌سری حرف‌های مثبت و امیدوارکننده درزمینه معماری زده شد ولی حداقل تجربه خود من با مدیران شرکت توسعه فضاهای فرهنگی آن زمان چندان مثبت نبود. چون در حین اجرای پروژه گروهی در شرکت توسعه فضاهای فرهنگی عملا وارد کار اجرای پروژه‌ها شده بودند و مسائلی برایشان اصل شد که دیگر لزوما اصالت‌های فرهنگی و معماری نبود. وقتی یک مدیر نهاد عمومی خودش وارد مسئله اجرای یک پروژه بشود، هزارویک مشکل درست می‌کند. در همه‌جای دنیا یک طبقه‌بندی تعریف‌شده برای اجرای پروژه‌هایی وجود دارد که با هزینه‌های عمومی ساخته می‌شوند. پروژه‌ای که با هزینه خصوصی ساخته شود، متفاوت است. سرمایه‌گذار خصوصی مختار است هر آرشیتکتی یا مشاوری را استخدام کند و با هر پیمانکاری به‌هرترتیبی که خواست، قرارداد ببندد؛ اما وقتی با پروژه‌هایی مواجه هستیم که با سرمایه عمومی ساخته می‌شود -چه دولت باشد که از سرمایه کل مردم استفاده می‌کند و چه شهرداری که از سرمایه همه شهروندان یک شهر بهره می‌برد- باید ضوابطی را در نظر بگیرد. مثلثی تعریف شده که شامل کارفرما، مهندس مشاور و پیمانکار است. درواقع یک رابطه کاری شفاف می‌تواند تضمین‌کننده حفظ منافع عمومی باشد. در جایی‌که یک پروژه با استفاده از منابع عمومی ساخته می‌شود، باید این ضابطه رعایت شود و پیمانکار هم در یک مکانسیم کاملا عمومی و شفاف مناقصه انتخاب شود. اما متأسفانه اتفاقی که برای ساختمان سینما آزادی افتاد این بود که ما به‌عنوان طراح اصلی در مرحله اجرا هیچ نظارتی نداشتیم. نه در بخش فنی اجرا و نه در بخش مالی آن. اجرای پروژه به‌جای اینکه همان‌طور که معمول است به یک پیمانکار باسابقه و شناخته‌شده واگذار شود، بین تعداد زیادی پیمانکار جزء غیررسمی تقسیم شد. معقول و منطقی است که طراحی و نظارت پروژه‌هایی که در آن دخالت داریم، برعهده خودمان باشد. هم در حوزه فنی و هم در گردش مالی. این سیستمی است که از قدیم، سازمان برنامه‌وبودجه گذاشته بود تا سلامت امور هم به‌لحاظ فنی و هم به‌لحاظ مالی تضمین شود. یعنی پیمانکار صورت‌وضعیت‌هایش را به ما ارائه می‌دهد و ما تأیید می‌کنیم که آیا این کار درست انجام شده، آیا این مصالح به کار برده شده و قیمت مصالح درست است یا نه؛ ولی درواقع در این مجموعه این روند اتفاق نیفتاد و در همان مرحله اول اجرا، ما را کنار گذاشتند چون می‌خواستند دستشان باز باشد. در مرحله فنی هم همین‌طور شد. وقتی نظارت به عهده ما باشد، درواقع نظارت می‌کنیم تا طرحی که داده‌ایم، به‌لحاظ فنی و اجرائی دقیقا همان‌طور درست اجرا شود اما در حوزه فنی هم به‌خصوص در فضاهای داخلی سینما آزادی و در مرحله نازک‌کاری، پوشش کف‌ها و دیوارها، برخلاف طرح ما هر کاری دلشان می‌خواست کردند و یک مقدار در فضاهای داخلی آش درهم‌جوش درست کردند. طرح من برای فضاهای داخلی، پوشش سطوح اصلی، پوشش کف، دیوارها، سقف و سقف کاذب، یک طرح ساده، روشن و سفید بود که فضاهای داخلی آن را روشن می‌کرد اما الان سنگ‌های سیاه در کف و دیوارها کار شده و خیلی تزیینات اضافی و تزیینات فلزی سربی‌رنگ استفاده شده است. طرح من یک طرح مینی‌مالیستی تجریدی و کاملا ساده بود که زیبایی را در ترکیب سطوح ساده جست‌وجو می‌کرد. بی‌جهت آن ساختمان را گران کردند و من فکر می‌کنم که چرا یک‌سری آدم بایستی چنین کنند؟ البته دست‌اندرکاران آن زمان شرکت توسعه فضای فرهنگی که در ساخت سینما آزادی دست داشتند بعدها توسط شهرداری درواقع برکنار شدند. در ضمن حجم و نمای خارجی سینما آزادی مطابق طرح من ساخته شد و سازماندهی اصلی فضاها هم مطابق طرح اولیه است چون کار دیگری در این فضای کوچک و پیچیده نمی‌توانستند بکنند و قابل دست‌زدن نبود اما در مرحله نازک‌کاری خیلی طرح را سنگین و پرتزئینات کردند.

راستش را بخواهید ممکن است خیلی‌ها این حرف من را دوست نداشته باشند چون از بچگی از تک‌سالن‌های بزرگ خاطره دارند اما بسیاری مواقع واقعیت، ما را مجبور به خداحافظی با چیزهایی می‌کند که ممکن است آنها را دوست داشته باشیم. در اینجا واقعیت این است که تک‌سالن‌های بزرگ دیگر صرفه اقتصادی ندارند، در هیچ‌جای دنیا هم ندارند

پردیس سینمایی آزادی چه خصوصیات معمارانه‌ای دارد؟

نمی‌دانم شما مطلع هستید یا نه که بعد از آتش‌گرفتن سینمای قدیمی و زمانی که تصمیم گرفته شد دوباره این ساختمان ساخته شود برای آن مسابقه معماری برگزار کردند. فرض اولیه مسابقه این بود که زمین شرقی مجاور زمین فعلی نیز ازطرف کارفرما خریداری و با زمین فعلی تجمیع می‌شود. درنتیجه طرحی که ما به مسابقه ارائه کردیم، برای آن زمین بزرگ‌تر طراحی شده بود و طرح من اول شد. بعد از گذشت چندین‌سال و تغییر مدیریت‌های پی‌درپی، کارفرما اعلام کرد زمین شرقی را نمی‌تواند خریداری کند و می‌خواهد این پروژه در همین زمین فعلی ساخته شود. ما با این چالش بزرگ روبه‌رو شدیم که زمین بسیار کوچکی داشتیم و کارفرما اصرار داشت همان کاربری‌هایی که برای زمین بزرگ در نظر گرفته شده بود، در آن زمین کوچک تکرار شود. درنتیجه ما با یک فشردگی فضایی خیلی زیاد و حجم بزرگ تراکم بالا روبه‌رو شدیم و این فشردگی فضایی اولین مشکل من برای طراحی بود. واقعا زیر فشار بودم و روی هر سانتی‌متر آن باید حساب می‌شد تا اینکه بتوانیم در یک زمین کوچک یک مجموعه چندعملکردی پیچیده بزرگ را طراحی کنیم. البته مشابه این تجربه در دنیا شده بود ولی در ایران نمونه‌ای نداشت و برای من هیجان خاص خودش را داشت که چگونه می‌توانم صدها نفر آدم را چهل متر بالا برده و پایین بیاورم بدون اینکه تداخل‌های مزاحم در کاربری‌های مختلف ایجاد شود. به‌نوعی سعی کردم یک کوچه عمودی در ارتفاع تعریف کنم. یعنی درست همان تنوع فضایی که در یک کوچه پرپیچ‌وخم اتفاق می‌افتد، در ارتفاع اتفاق بیفتد که پله‌برقی هم در آن نقش مهمی ایفا می‌کند. از تعبیر کوچه عمودی به این دلیل استفاده کردم که من فضای داخلی آن مجموعه را به دلیل وجود کاربری‌های عمومی مختلف، یک فضای عمومی شهری تلقی می‌کردم. تلاش کردم با وجود اینکه فشردگی فضایی ما را به یک حجم خارجی بسته توپر راهنمایی می‌کرد، این حجم خارجی را با شکاف‌ها و گشایش‌هایی که میان کاربری‌های مختلف اتفاق می‌افتاد متنوع‌تر کرده و حجم خارجی جذاب‌تری ایجاد کنم. کسانی که با پله‌های برقی از پایین به بالای ساختمان می‌روند به‌طور متناوب از ارتفاعات مختلف دیدشان به شهر و به فضای داخلی مجموعه تغییر تمرکز می‌دهد و ناظران بیرونی هم می‌توانند حرکت‌های داخلی ساختمان را از پشت بخش‌های شیشه‌ای نما ببینند.

تا چه اندازه برای طراحی این سینما به سینمای قبلی نگاه کردید و چرا از سینمای قبلی هیچ نشانی در این سینما دیده نمی‌شود؟

من طبیعتا سینما آزادی قبلی را زیاد رفته بودم و برای شروع این پروژه مدارکش را مطالعه کرده و می‌شناختم اما دلیل نمی‌شد چیزی بسازم که شبیه همان قبلی باشد. ماهیت سینمای قبلی کاملا با این مجموعه فرق می‌کرد. مجموعه سابق فقط دو سالن سینما داشت اما در پروژه جدید، طبق برنامه کارفرما در همان زمین قبلی قرار بود پنج سالن سینما ساخته شود و علاوه بر آن، مجموعه تجاری، فوت کورت، کافی‌شاپ و رستوران نیز به آن اضافه شود و درواقع چهار، پنج برابر قبل بارگذاری می‌شد. مثل این است که شما در زمینی یک ساختمان ویلایی دو طبقه داشته باشید و آن ساختمان ویلایی آتش بگیرد و بعد تصمیم بگیرید در همان زمین، یک مجتمع آپارتمانی ۱۲طبقه بسازید. ساختمان جدید در این حالت اساس و بنیادش با قبلی متفاوت خواهد بود و من تصمیم گرفتم نگاه تازه‌ای به آن داشته باشم. درعین‌حال که آگاهانه سعی نکردم سینمای قبلی را تکرار کنم ولی سعی کردم ردی از آن چیزی را که قبلا بوده به‌صورت مبهم -که این ابهام هم تعمدی بوده- نشان دهم. نمای سینما آزادی قبلی با سیمان شسته ساخته شده بود. من همان سیمان شسته را در نمای این سینما و تقریبا با رنگی نزدیک به آن تکرار کردم. ترکیب احجامی که سینما آزادی قبلی با آن ساخته شده بود، احجام سیمانی درشت مقیاس و سطوح بسته‌ای بود که من در عین اینکه یک جایی روی حجم خارجی ساختمان، سطوح باز و کاملا شفاف شیشه‌ای به وجود آوردم، همان ترکیب احجام بسته سیمانی را تکرار کردم.

غیر از پردیس سینما آزادی چه پروژه‌های سینمایی کار کرده‌اید و چه اندازه از سایر سینماهای دوره‌های قبلی که در ایران ساخته شده است در طرح هایتان بهره برده‌اید؟

کار دیگر من پردیس سینمای تماشا در منطقه یافت‌آباد است که اتفاقا آن را قلبا بیشتر دوست دارم. برای اینکه آن کار، در زمین بازتری ساخته شد و دستم برای طراحی‌های بیانگرایانه و ترکیب احجامی که دوست داشتم، بازتر بود. مهم‌تر از آن، اینکه در ساخت آن پروژه نظارت داشتیم و تقریبا همه‌چیز مطابق طرح ما پیش رفت. به‌لحاظ اجرائی، مشکلاتی را که برای سینمای آزادی به وجود آوردند، نداشت و همان سادگی که در طرح اولیه بود، اجرا شد. طبیعتا هر پروژه‌ای که دارم، در مراحل اولیه، یک مقدار مطالعه می‌کنم. هم وضعیت خود مکان را و هم گذشته آن و هم نمونه مشابه قبلی آن را، اما این به‌معنی تکرار یک ایده و ترجمه مستقیم گذشته نیست.

چندی پیش سینما فلور، نبش خیابان ولی‌عصر و مدرس به کلی تخریب شد. برخی این تخریب را بی‌اهمیت می‌دانند. نظر شما دراین‌رابطه چیست؟ آیا سینما فلور فاقد ویژگی‌های معمارانه بود؟

سینماهای خیلی خوبی در دوره پهلوی دوم ساخته شد و بخش بزرگی از شهروندان از آنها خاطرات خوبی دارند اما سینما فلور خیلی جزء آن نمونه‌های باارزش نبود. البته قدمت تاریخی داشت. این سینما در اواخر پهلوی اول ساخته شد اما هرآنچه قدمت داشته باشد، لزوما باارزش نیست. این قبیل ساختمان‌ها ازاین‌جهت که بخشی از حافظه تاریخی قشری را می‌سازند می‌تواند مهم باشند ولی چند دهه بود که این سینما کار نمی‌کرد و در دوران شکوفایی‌اش هم سینمای شاخصی نبود. می‌توانم بگویم در اوج دوران خودش هم درجه سوم بوده است. به‌لحاظ تأثیری که در نمای شهری داشت هم خیلی با ارزش تلقی نمی‌شود و به‌لحاظ فنی ضعیف و سست ساخته شده بود. چنین ساختمان‌هایی را مشکل می‌توان نگه داشت.

به نظر شما می‌توانستیم سینما فلور را تغییر کاربری بدهیم؟

اگر بخواهند چنین ساختمان‌های با کاربری عمومی را تغییر کاربری بدهند، باید به‌لحاظ فنی، کل ساختارشان را دوباره‌سازی کنند. آن ساختمان کوچک‌ترین مقاومتی در برابر زلزله نداشت و با کوچک‌ترین لرزه‌ای فرو می‌ریخت. هزینه مقاوم‌سازی این ساختمان تقریبا معادل ازاول‌ساختن یک ساختمان جدید بود. اگر شما قرار باشد ۳۰۰، ۴۰۰ نفر را در این ساختمان جا بدهید، خراب‌شدنش یک فاجعه خواهد بود.

فاجعه آنجاست که تخریب این سینما ممکن است منجر به تخریب سایر سینماهای متروک شود. به نظر شما همه سینماهایی که در دوره‌های قبلی ساخته شده، فاقد ویژگی‌های معمارانه هستند؟

اصلا این‌طور نیست و سینماهای مهمی داشتیم که در زمان خودشان خوش‌ساخت بودند و ارزش‌های معماری داشتند ولی ده‌ها سال است به‌عنوان انبار استفاده می‌شوند. مسئله باز برمی‌گردد به اینکه تک‌سالن‌ها دیگر به‌صرفه نیستند. اگر بخواهیم این سینماها به حیات قبلی خود برگردند، پروژه بازسازی دقیق و هوشمندانه‌ای لازم است. باید یک مقداری کالبد فضای درونی‌شان مدرنیزه شود. چه‌بسا به‌جای تک‌سالن‌ها، سه سالن ایجاد شود یا کاربری‌های عمومی دیگر مثل کاربری تفریحی در کنار کاربری سینمایی قرار بگیرد که دوباره این سینماها را زنده کند.

ادامه در صفحه ۱۱

روز معمار

به مناسبت روز جهانی معماری



شیوا آراسته*

بدون‌شک رسالت معماری و به تبع آن معماران؛ بالابردن سطح کیفی «زیستن» بشر در فضاهای مصنوع است.

خواه این زیستن در فضاهای شهری باشد یا در فضاهای عمومی (مراکز فرهنگی، تجاری، اداری و آموزشی) یا در خانه.

دراین‌میان سهم فضاهای سکونت انسان به‌مراتب بیشتر از سایر فضا-مکان‌هاست؛ بیش از ۸۰ درصد ساخت‌وساز و محیط مصنوع در کره زمین به سکونتگاه‌ها اختصاص دارد.

اما در ایران سال‌هاست که میل به ستاره‌شدن و درخشیدن موقت، بیش از میل به تداوم و جاری‌شدن در زندگی مردم و معماری برای مردم، به دغدغه اصلی معماران بدل شده است.

نگاهی به معماری ۳۰ سال اخیر در ایران نشان‌دهنده این واقعیت تلخ است که تقریبا تمام جمعیت علمی -حرفه‌ای معماری، آرزویشان ساختن بنایی است (حتی یک سرویس بهداشتی در یک پارک) که با تمام ایرادهایش، با قضاوت تعدادی معمار به‌اصطلاح پیش‌کسوت و نه مردم (کاربر) مواجه شود و در اکثر موارد با اعمال نفوذ و سوءاستفاده از روابط دوستی، همکاری و استاد و شاگردی، برنده رقابتی ناسالم شوند، برای مدت کوتاهی بدرخشند و بعد به فراموشی سپرده شده، ناپدید شوند!

جامعه معماری ایران سال‌هاست مهم‌ترین مخاطب خویش را نادیده گرفته و می‌گیرد و برای بالابردن کیفیت سکونت مردم در سکونتگاه‌ها هیچ پژوهش و کار عملی جدی و مداومی انجام نداده است.

گویی معماری فقط طراحی و ساخت «تک‌بناهای» بی‌ارتباط با هم است. فیل‌های رنگی و جذابی که هر روز شاهد هواکردن آنها هستیم، ولی مردم در فضاهایی با کیفیت «مسکن مهر» زندگی می‌کنند!

اینجا؛ معماران برای معماران کار می‌کنند، نه برای معماری و نه برای مردم.

گویی اصلا مردم وجود ندارند و همین دلیل شکاف بزرگ بین جامعه معماری و جامعه ساخت‌وساز و جریان سرمایه در کشور است.

نسل قبل از من و نسل من، در زمینه برقراری ارتباط با مردم و بالابردن سلیقه جمعی جامعه کوتاهی کرده‌اند.

برای معماران جوان و دانشجویانی که نسل آینده جامعه معماری هستند، یک توصیه یا پیشنهاد دارم: توجه به مخاطب و احترام به خواسته‌هایش، تلاش برای بالابردن سطح سلیقه جمعی، آموزش و آگاهی‌رسانی به مردم در زمینه اهمیت معماری و نحوه تأثیر آن بر روح انسان و تلاش برای خلق و استمرار یک جریان اصیل در معماری سکونتگاهی در ایران را در برنامه کار حرفه‌ای خویش قرار دهند؛ فرقی نمی‌کند در چه جایگاهی هستند؛ مدرس معماری، پژوهشگر، طراح، مجری، مدیر، برنامه‌ریز و... .

امیدوارم نسل جوان معماران و مدیران حوزه‌های مرتبط هرگز این مهم را فراموش نکنند که وظیفه جامعه معماری در درجه اول توجه به ارتقای آن ۸۰ درصد فضاهای سکونتگاهی است، نه پرداختن به ۲۰ درصد بنای عمومی و خاص؛ زیرا نتیجه بی‌توجهی و غفلت از حوزه سکونت انسان‌ها، بی‌هویتی چهره شهرها، خیابان‌ها، کوچه‌ها و خانه‌هاست که امروزه با آن دست‌به‌گریبانیم.

*معمار، پژوهشگر و مدرس دانشگاه

ستون سوم

خانه‌باغ تاریخی تبریز و ضرورت پرهیز از شتاب‌زدگی



علی اعطا

در روزهای اخیر اخباری از سوی تعدادی از خبرگزاری‌ها با مضمون در خطر قرارگرفتن خانه‌باغی قاجاری به نام خانه بنکداریان در شهر تبریز مطرح شده است. از این اخبار چنین برمی‌آید که این خانه‌باغ تاریخی به دلیل اینکه متولیان مدیریت شهری قصد دارند از درون باغ مسیری تازه باز کنند، در معرض تهدید قرار گرفته است و پیگیری‌های سازمان میراث‌فرهنگی استان و نیز اعتراضات فعالان و علاقه‌مندان حوزه میراث‌فرهنگی تاکنون بی‌نتیجه بوده است.

از سوی دیگر، مجموعه مدیریت شهری مدعی است اقداماتی که در دستور کار قرار دارد، به مجموعه تاریخی- اعم از بخش‌های قدیمی باغ و خانه تاریخی- آسیبی نخواهد زد و مجموعه این اقدامات، به اصلاح هندسی محدوده‌های باغ منجر خواهد شد.

این ماجرا برای کسانی که اخبار حوزه میراث‌فرهنگی را دنبال می‌کنند و به آثار تاریخی از این دست علاقه نشان می‌دهند، ماجرایی آشناست. در سال‌های اخیر، شاهد نمونه‌های فراوانی از این دست بوده‌ایم که مسئله حفاظت از میراث تاریخی و اقدامات مجموعه‌های مدیریت شهری در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند و کشمکش‌ها و تنش‌های فراوان میان ذی‌نفعان امر اعم از سازمان‌ها و نهادها، مردم و تشکل‌های مدنی به وجود آمده است. نمونه‌های متعددی از تهدید یا تخریب خانه‌های تاریخی در تهران، شیراز، یزد، اهواز، دزفول و بسیاری از شهرهای ما وجود داشته است که همه از آسیب‌های مشابهی سرچشمه می‌گیرند.

اگر براساس اصطلاحات رایج علمی موضوع را بازخوانی کنیم، باید گفت در مواردی این‌چنین، «حفاظت» و «توسعه» به عنوان دو مفهوم ادبیات شهرسازی و مرمت شهری، در اینجا بار دیگر مطرح شده‌اند. از یک‌سو اهمیت فرهنگی - اجتماعی عناصر تاریخی و یادمانی، باعث می‌شود مسئله حفاظت به عنوان یک رویکرد کلیدی مطرح باشد؛ به‌ویژه وقتی از شهر تبریز با حضور پررنگش در تاریخ معاصر ایران سخنی به میان می‌آید، مسئله حفاظت از چنین آثاری اهمیتی دوچندان می‌یابد. از دیگر سو، با توجه به نیازهای روبه‌گسترش شهرها، مسئله توسعه و ضرورت آن انکارناپذیر است. با وجود اینکه دو مفهوم «حفاظت» و «توسعه» ممکن است در ظاهر نشان‌دهنده نوعی تقابل باشند، اما می‌توان تجارب بسیاری را مثال زد که در آنها این دو رویکرد به عنوان رویکردهای مکمل توانسته‌اند فضاهای شهری را غنا ببخشند و کیفیت را ارتقا دهند. به عبارت دیگر، امروز در ادبیات شهرسازی و مرمت شهری، این دو مفهوم را به عنوان مفاهیم متضاد که یکی مستلزم نفی دیگری باشد، نمی‌شناسیم و تجربه نشان داده است حفاظت بدون توسعه و توسعه بدون حفاظت نمی‌تواند پاسخ‌گوی مسائل پیچیده بافت‌های شهری ما باشد.



زمانی که مصادیق تخریب و تهدید آثار تاریخی را مرور می‌کنیم، عمدا درمی‌یابیم این قبیل اتفاقات بیش از آنکه نشان‌دهنده نوعی تقابل در این دو مفهوم باشد، بیان‌کننده اقدامات نادرست و غیرکارشناسی است. متأسفانه در بسیاری از نمونه‌های تخریب، تهدید یا صدمه به خانه‌ها و به طور عام، بناهای تاریخی، شاهد نوعی شتاب‌زدگی در اقداماتی هستیم که گاه از سر اضطرار از سوی مجموعه‌های مدیریت شهری سر می‌زند.

به عبارت دیگر، در بسیاری از موارد بیش از آنکه صدمه به خانه‌های تاریخی، محصول طرح‌های توسعه باشد، چاره‌اندیشی توأم با روزمرگی برای حل‌وفصل‌کردن شتاب‌زده مسائل جاری شهر است که ایجاد آسیب می‌کند. اظهارات اخیر مدیرکل میراث آذربایجان شرقی، تأییدکننده مطلب فوق است. مدیرکل میراث‌فرهنگی آذربایجان شرقی در گفت‌وگو با خبرگزاری مهر در روز دوشنبه ۲۱ مهر ۹۴ گفته است، احداث مسیری که خانه‌باغ بنکداریان را تهدید می‌کند مصوبه کمیسیون ماده پنج ندارد. با توجه به عضویت نماینده میراث در کمیسیون ماده پنج، طبیعی است که نمایندگان میراث در صورت طرح چنین موضوعی در کمیسیون، با آن مخالفت کنند.

چه‌بسا ممکن بود اصلا این موضوع در کمیسیون ماده پنج که نمایندگان دستگاه‌های مختلفی در آن عضو هستند و حق رأی دارند تصویب نشود و در این صورت مدیریت شهری اساسا اجازه نمی‌یافت چنین اقدامی را آغاز کند. حتی اسناد و مدارک نشان‌دهنده مکاتباتی میان میراث‌فرهنگی استان و شهرداری منطقه چهار تبریز در راستای مخالفت با این اقدام است. دوستداران حوزه میراث هم به موضوع حساسیت خود را نشان داده‌اند؛ این یعنی اقدام شتاب‌زده‌ای که بر مبنای آن، تصمیم‌های روزمره ما منجر به اقداماتی می‌شود که ابعاد مهمی از موضوع در آن نادیده گرفته شده است؛ اقداماتی که در آنها بی‌تردید راه‌حل امروز ما، به مشکل فردای ما تبدیل خواهد شد.

